

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۶

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

واکاوی عوامل و پیامدهای فاصله بین مردم و عالمان دین به عنوان چالش مهم عصر غیبت

محمد مهدی حائری پور^۱

چکیده

از مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظایف دوران غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه له رجوع به عالمان دین و پیروی از ایشان است زیرا اینان در غیبت امام، جانشینان او در میان امت هستند که امام خود به تقلید و فرمان‌پذیری ایشان دستور داده است و علما را مرجع دینی مردم، قرار داده است. از آسیب‌های دوره غیبت، فاصله بین عالمان و مردم است؛ به این معنا که مردم در امر دین و فراگیری معارف دینی به عالم ربانی رجوع نکنند که موجب فساد و تباهی در دین و دنیای آنها می‌گردد. وحدت و انسجام ایشان را به تفرق و تشتت می‌کشاند و راه را برای نفوذ و سلطه بیگانگان باز می‌گذارد و فرهنگ و اخلاق و عقاید مردم و به ویژه جوانان در خطر قرار می‌گیرد. هم عالمان و هم نهادهای اجتماعی فرهنگی و هم خود مردم وظیفه دارند از فاصله افتادن بین مردم و علمای ربانی جلوگیری کنند و فاصله‌ی ایجاد شده را برطرف کنند.

واژگان کلیدی

عالم ربانی، فاصله، غیبت، دین، آسیب.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (mm.haeri313@gmail.com).

مقدمه

یکی از چالش‌های دوره غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فاصله بین عالمان و مردم است که زمینه انحراف از صراط مستقیم دین‌داری و ولایت‌مداری را فراهم می‌کند. قبل از پرداختن به اصل موضوع لازم است درباره واژگان موضوع مقاله توضیح دهیم البته معنای کلمات به کار رفته در موضوع مقاله روشن است ولی باید معنای مراد از آنها در این مقاله روشن شود:

الف) عالم در لغت به معنی شخص اندیشمند و داناست و این دانایی ممکن است در موضوعات مختلف و مراتب گوناگون باشد یعنی افراد در موضوعات متنوعی هم‌چون موضوعات فنی یا طبی یا کیهان‌شناسی یا علوم اجتماعی یا علوم سیاسی یا روان‌شناسی و... برخوردار از علم و آگاهی باشند و نیز توانایی علمی آنها در درجات و مراتب متفاوت باشد چنان‌که این مراتب از نظر مدرک تحصیلی مختلف است.

بدون شک یکی از شاخه‌های مهم علوم انسانی علوم دینی است که از نظر گستره تأثیرگذاری و به کارگیری به یقین مهم‌ترین بخش از علوم انسانی و ضروری‌ترین آنهاست، زیرا این دسته از علوم بر تمام زوایای زندگی انسان در این دنیا و نیز ضامن سعادت ابدی او خواهد بود زیرا علوم دینی عهده‌دار سامان بخشی باورها و عقاید انسان و سبک زندگی و ارتباطات فردی و اجتماعی او و تکالیف او را در برابر خالقش می‌باشد، یعنی عقائد و اخلاق و احکام الهی را تفسیر و تبیین می‌کند.

آن دسته از جویندگان علم، که به این بخش از علم روی آورده و به تحصیل و تحقیق و تدریس در این حوزه می‌پردازند عالمان دینی خوانده می‌شوند که در هر دین و مذهبی گروهی خاص با عنوان و نمادی ویژه معرفی می‌گردند و در اسلام و به ویژه مذهب تشیع به آخوند و روحانی و طلبه معروفند. اینان از نظر مراتب و مدارج علمی هم‌چون عالمان در سایر رشته‌ها متفاوت و مختلف هستند ولی گروه‌هایی از ایشان در دین به درجاتی از علم و آگاهی رسیده‌اند که پاسخگوی نیازهای مومنان در حوزه دین هستند و این پاسخگویی یا بر این اساس است که خود صاحب‌نظر در حوزه دین و مسائل دینی هستند که ایشان مراجع تقلید و فقیهان هستند و یا در رتبه پس از ایشان هستند که گرچه خود به درجه فقاہت نرسیده‌اند ولی به آراء و نظریات فقها و کارشناسان دینی آگاهی کامل دارند و می‌توانند از این مسیر پاسخگوی سوالات دینی مردم در بخش‌های مختلف باشند و مراد از عالم در این مقاله همین دو گروه هستند.

ب) مقصود از مردم در این مقاله مجموعه مردان و زنان مومن و مسلمانی هستند که می‌خواهند از آغاز سن تکلیف تا آخرین روز حیات خود، در همه ابعاد زندگی بر اساس دستور خدا و اولیاء دین عمل کنند ولی یا اساساً جزء طبقه عالمان و جویندگان علم نیستند و یا اگر عالم هستند در حوزه یا حوزه‌هایی غیر از حوزه دین آگاهی دارند و در بخش آگاهی‌های دینی نیازمند به سوال از عالم دین هستند و البته این نیاز به تناسب افراد و حوزه کار و فعالیت آنها مختلف و متفاوت است ولی برای همه این گروه از مردم اصل نیاز به عالم دین وجود دارد.

ج) مراد از فاصله مردم با عالمان دین را باید در دو سطح کلان و خرد تعرف کرد:

یک: عدم مراجعه مردم در جامعه دینی به فقها و مراجع تقلید؛

به این معنا که افراد مکلف - که خود فقیه نیستند تا تکالیف شرعی را بدانند و بر اساس علم خود عمل کنند - برای تشخیص تکالیف شرعی خود واجب است به فقیه عادل جامع‌الشرایط رجوع کنند ولی افرادی از مکلفین به این وظیفه عقلی و شرعی توجه ندارند.

دو: عدم مراجعه و سوال نکردن و عدم ارتباط و بهره‌مندی علمی مردم در سبک زندگی اسلامی، از عالمان ربانی.

جایگاه علم دین و عالم دین

علم به عنوان کلی آن شرافت دارد و عالم در هر رشته و شاخه‌ای از علوم که ره‌آوردی برای بشر داشته باشد ارجمند و گرامی است ولی علم دین و عالم دینی ارزش و اهمیت بسیار بیشتری دارد که جایگاه والای آن را می‌رساند و روشن است که جایگاه والای این دو به جهت آثار گسترده و ماندگارشان در زندگی دنیایی و آخرتی انسان است در حالی که در سایر علوم، آثار و فوائد محدود به این دنیا و گاه محدود به بخش کوتاهی از عمر این دنیایی است. همین جایگاه رفیع و بی‌نظیر نیاز انسان را به علم دین و عالم دین و ضرورت مراجعه انسان به عالم دین را در همه ادوار زندگی توجیه می‌کند.

از امام سجاد علیه السلام روایت شده است:

هَلْكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرْشِدُهُ (اریلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۱۱۳)؛

کسی که حکیم راه‌نمایی نداشته باشد هلاک شده است.

نگاهی کوتاه به قرآن و روایات درباره شأن عالم دین

در قرآن و روایات اسلامی درباره علم و عالم و به ویژه عالم دینی جایگاه والایی بیان شده

است که به مواردی اشاره می‌کنیم:

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (مجادله: ۱۱)؛

خدا مقام شما را رفعت می‌دهد و بالا می‌برد کسانی را که حقیقتاً ایمان آورده‌اند و کسانی که به آنها علم داده شده درجاتی دارند و خداوند به آنچه عمل می‌کنید با خبر است.

و در جای دیگر فرموده:

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر: ۹)؛
آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند یکسان هستند؟

و از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که فرمودند:

إِذَا أَتَى عَلَيَّ يَوْمَ لَا أَزْدَادُ فِيهِ عَلِمًا يَقْرَبُنِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَلَا بُورُكَ لِي فِي طُلُوعِ الشَّمْسِ ذَلِكَ الْيَوْمِ (پاینده، ۱۳۸۲ ش: ۱۷۷)؛
اگر روزی بر من بگذرد و در آن روز دانشی نیاموزم که مرا به خداوند نزدیک کند، طلوع آفتاب آن روز بر من مبارک مباد.

و نیز فرمودند:

الْعِلْمُ رَأْسُ الْحَيْرِ كُلِّهِ وَالْجَهْلُ رَأْسُ الشَّرِّ كُلِّهِ. (مجلسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۷۴، ۱۷۵)

شهید ثانی در کتاب منیه المرید بیان جالبی درباره اهمیت علم دارد:

بدان که خدای متعال دانش را علت کلی آفرینش جهان برین و زیرین قرار داده و برای دانش همین شکوه و افتخار کافی است. خدای بزرگ در کتاب محکم خود به منظور یادآوری و بصیرت بخشیدن به خردمندان می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي﴾ (طلاق: ۱۲) همین آیه به تنهایی کافی است که نشان دهد دانش به ویژه دانش توحید که شالوده هر دانشی و مدار هر شناختی است تا چه پایه ارجمند است. و نیز خداوند علم را بالاترین شرافت و نخستین نعمتی قرار داد که بعد از آفرینش فرزند آدم و برآوردن او از تاریکی نیستی به روشنایی هستی به وی عطا فرمود. خداوند در اولین سوره‌ای که نازل کرد فرمود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * أَقْرَأُ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ (علق: ۱-۵) بیندیش که چگونه کتاب گرامی و ارجمند خود را که «نه از پیش روی باطل بدو راه یابد نه از پس» با نعمت هستی بخشیدن آغاز می‌کند و بلافاصله بعد از آن از نعمت دانش سخن می‌گوید؛ اگر بعد از نعمت ایجاد

منت یا نعمتی بالاتر و بهتر از علم بود بی‌گمان خداوند بزرگ اختصاصاً از این نعمت یاد نمی‌کرد. (شهید ثانی، ۹۰۹: ۱۴۰۹ق: ۹۳)

و نیز در روایتی جامع توصیفی کامل و شامل از علم و عالم توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان گردیده است:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ فِي مَطَانِيهِ، وَاقْتَسِبُوهُ مِنْ أَهْلِهِ، فَإِنَّ تَعْلِيمَهُ لِلَّهِ حَسَنَةٌ، وَطَلَبُهُ عِبَادَةٌ، وَالْمَذَاكِرَةُ فِيهِ تَسْبِيحٌ، وَالْعَمَلُ بِهِ جِهَادٌ، وَتَعْلِيمُهُ مِنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ، وَبَدَلُهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ (تَعَالَى)، لِأَنَّهُ مَعَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَمَنَازِلِ الْجَنَّةِ، وَالْمَوْتِ فِي الْوَحْشَةِ، وَالصَّاحِبِ فِي الْغُرْبَةِ وَالْوَحْدَةِ، وَالْمُخْدِتِ فِي الْحُلُوفِ، وَالدَّلِيلِ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ، وَالسَّلَاحِ عَلَى الْأَعْدَاءِ، وَالزَّيْنِ عِنْدَ الْأَخْلَاءِ. يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا فَيَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ قَادَةً، تَقْتَسِبُ آثَارِهِمْ، وَيَهْتَدَى بِفَعَالِهِمْ، وَيُنْتَهَى إِلَى آثَارِهِمْ، تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خَلْتِهِمْ، وَيَأْخُذُهَا تَسْمَهُمْ، وَفِي صَلَاتِهَا تَبَارَكَ عَلَيْهِمْ، يَسْتَغْفِرُ لَهُمْ كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ حَتَّى حِيَتَانُ الْبَحْرِ وَهَوَامُّهُ، وَسَبَاعُ الْبَيْرِ وَأَنْعَامُهُ. إِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةَ الْقُلُوبِ مِنَ الْجَهْلِ، وَضِيَاءَ الْأَبْصَارِ مِنَ الظُّلْمَةِ، وَقُوَّةَ الْأَجْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ، يَبْلُغُ بِالْعَبْدِ مَنَازِلَ الْأَخْيَارِ، وَمَجَالِسِ الْأَجْرَارِ، وَالذَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، الذِّكْرُ فِيهِ يَغْدِلُ بِالصِّيَامِ، وَ مَدَارِسُهُ بِالْقِيَامِ، بِهِ يَطَاعُ الرَّبُّ وَيَعْبُدُ، وَبِهِ تُوصَلُ الْأَرْحَامُ، وَيَعْرِفُ الْحَلَالُ مِنَ الْحَرَامِ، الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ تَابِعُهُ، يَلْهَمُ بِهِ السُّعْدَاءَ وَيَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءَ، فَطُوبَى لِمَنْ لَمْ يَحْرِمْهُ اللَّهُ مِنْهُ حَقُّهُ (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۸۸)؛

کسب علم بر هر مسلمانی واجب است، پس علم در آنجا که گمان وجودش می‌رود بجوید و از اهل آن فراگیرید که یادگیری اش حسنه، و جستن آن عبادت، و گفت و گوی آن تسبیح، و عمل بدان جهاد، و آموختنش به آن که نمی‌داند صدقه، و بذل آن به اهلش موجب نزدیکی به خداوند تعالی است، زیرا آن نشانه (نشان دهنده) حلال و حرام، و منار راه‌های بهشت، و همدم تنهایی، و دوست‌گاه غربت و بی‌یاری است، سخنگو در خلوت و راهنما در فراز و نشیب، سلاحی علیه دشمنان، و زیوری در حضور دوستان به شمار آید. خداوند بدان اقوامی را بلندی بخشد و در خیر، پیشوایانی قرارشان دهد که از آثار ایشان نور هدایت برگرفته و به کردارشان هدایت، جسته شود. نظرها به رأی ایشان منتهی شود، و فرشتگان به دوستی آنان علاقه ورزند، و با بال‌های خویش نوازش‌شان دهند و برایشان در نماز خود دعا گویند، و هر تر و خشکی حتی ماهیان دریا و حشرات و حیوانات اهلی و وحشی صحرا برایشان طلب آموزش کنند. علم موجب زندگی و رستن دل‌ها از نادانی، نور دیدگان در تاریکی و نیروی بدن در برابر سستی است، [علم] بنده را به جایگاه نیکان و هم‌نشینی با شایسته‌کاران و به درجات برتر در دنیا و آخرت رساند، یاد آن برابر روزه و

گفت‌وگویی آن همتای شب زنده‌داری است، پروردگار بدان اطاعت و بندگی شود، و پیوند با رحم بدن حاصل آید. و با آن است که حلال از حرام باز شناخته شود، علم پیشتر از عمل است و عمل پیرو آن، نیک‌بختان از آن الهام گیرند و تیره‌بختان محروم از آن، و خوشا به حال آن که خداوند او را از سهمی از آن محروم نفرموده است.

با این بیانات به خوبی جایگاه بلند علم و عالم روشن می‌شود و البته از فرازهای روایت بالا معلوم است که مراد از این علم و عالم، علم به معارف دین و حلال و حرام خداوند است و مقصود از این عالم، دانشمندی است که در این جهات، معلم مردم و ملجا و پناه ایشان است.

ضرورت وجود مرجع علمی و شناخت او

آدمی برای حرکت در مسیر رشد و کمال، ناگزیر است از این که یا خود عالم باشد و تمامی راه‌ها را بشناسد و یا به راهنمای عالم رجوع کند و از او هدایت بگیرد و راه بیابد و جز این باشد سردرگمی و بلا تکلیفی و حرکت کور و بی هدف خواهد بود و نیاز به حجت الهی که در پیامبر ﷺ و جانشین او تجلی می‌کند نیز از همین جا شکل می‌گیرد و امامان معصوم علیهم‌السلام، هم به عنوان حاکمان و فرمان‌روایان جامعه بشری مطرح هستند و هم به عنوان مراجع علمی که امت ناگزیر از رجوع به ایشان هستند.

به گواهی عقل و به فرموده وحی، در هر مسئله‌ای باید به کارشناسان و آگاهان آن مسئله مراجعه کرد.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۴۳)؛

اگر نمی‌دانید، از دانایان و آگاهان بپرسید.

علامه طباطبایی رحمته‌الله در توضیح این آیه می‌نویسد:

آیه شریفه ارشاد به یکی از اصول عقلایی و احکام عام عقلی است، و آن عبارت است از وجوب رجوع جاهل در هر فنی به عالم در آن فن، و به همین جهت معلوم است که این دستور دستور تعبدی نبوده و امرش هم امر مولوی نیست که بخواهد بدون ملاک عقلی به جاهل دستور دهد که به خصوص عالم مراجعه کن نه به غیر او. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۲، ۳۷۶)

اما این که در امور دین، اهل ذکر و آگاهی کیست، در روایات بر «اهل بیت علیهم‌السلام» تطبیق شده

است:

امام علی علیه السلام می فرماید:

نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ. (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۴۲۴)

در کشاکش حرف‌ها، دعوت‌ها، تبلیغ‌ها و تعلیم‌ها، گاهی کسانی گمراه می‌شوند یا دنباله‌رو گمراهان می‌گردند. برای این که حق را گم نکنیم و در مدار حرکت‌های ضلالت بار و داعیه‌های بی‌اساس و باطل قرار نگیریم، باید معیار و شاخص درستی داشته باشیم و به دست‌گیره محکمی چنگ بزنیم که امواج، ما را به این سو و آن سو نبرد، اهل بیت علیهم السلام، همان معیار صحیح و ستون استوار و حبل‌المتین محکم و چراغ راهنمایند.

حضرت علی علیه السلام در سخنی، اهل بیت علیهم السلام را معیار راه درست و حق معرفی کرده و می‌فرماید:

أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ، فَالْزَمُوا سَمَّتَهُمْ وَاتَّبِعُوا آثَرَهُمْ، فَلَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ هُدًى وَلَنْ يُعِيدُكُمْ فِي رَدَى (نهج البلاغه: ۱۴۳)؛

به خاندان پیامبرتان بنگرید، همراه با روش و راه آنان باشید و از آنان پیروی کنید؛ آنها نه شما را از هدایت بیرون می‌کنند و نه در گمراهی وارد می‌سازند.

اگر خاندان پیامبر، راهنمای حق و شاخص هدایت‌اند، پس نباید آنان را رها کرد و به دیگران روی آورد و تاریخ هم گواه است که پس از پیامبر، عده‌ای به بیراهه افتادند و گرفتار فتنه‌های گوناگون شدند به این دلیل که اهل بیت را محور و معیار قرار ندادند.

در طول تاریخ اسلام، گرایش‌ها، مسلک‌ها، فرقه‌ها و مذهب‌های متفاوتی پدید آمده است که عامل بسیاری از آنها، به نوع فهم دین و برداشت ایشان از قرآن و سنت بر می‌گردد. امروز نیز به نام «قرائت‌های مختلف از دین»، کج‌راه‌ها و انحرافات در فهم دین و آموزه‌های دینی دیده می‌شود. مرجعیت دینی و علمی اهل بیت، در این زمینه، کارساز است و جلوی بدعت‌ها و انحرافات را می‌گیرد.

ماجرای حضرت عبدالعظیم و عرضه عقاید و باورهایش بر امام هادی علیه السلام (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ۳۱)، شاهد خوبی بر دین‌آموزی از اهل بیت و معیار قرار دادن این خاندان است و افتخار شیعه آن است که دین را از این خاندان فرا می‌گیرد و پیرو معارف اهل بیت است. در زیارت جامعه کبیره که متن آن از امام هادی علیه السلام روایت شده است، خطاب به اهل بیت عصمت می‌گوییم:

بِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا... (مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره)؛

خداوند علوم و معارف اسلامی را به وسیله شما به ما آموخته است.

اگر پیامبر اکرم ﷺ در حدیث معروف «ثقلین»، اهل بیت و قرآن را کنار هم و عدل یک دیگر قرار داده است، اشاره به همین مرجعیت علمی دارد.

مرجعیت علمی علمای دین

پس از پیامبر و امام معصوم لازم است به وارثان علوم ایشان که همانا عالمان دین هستند رجوع کرد و این رجوع در بخش‌های گوناگون معارف دینی است: در بخش اعتقادات اسلامی و در حوزه فراگیری و عمل به احکام و در حوزه اخلاق و سبک زندگی.

این وظیفه مهم و راه‌بردی هم پشتوانه عقلی دارد و هم به دلیل آیات و روایات ثابت و مسلم است:

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که رجوع به متخصص (علما و فقها) را تأیید می‌کند مانند آیه ۴۳ سوره نحل که توضیحش گذشت و نیز آیه ۱۲۲ سوره توبه که می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾

شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند) تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.

در شأن نزول این آیه فوق نقل شده است:

گروهی از یاران پیامبر ﷺ برای تبلیغ اسلام به میان قبائل بادیه نشین رفتند، بادیه نشینان مقدم آنان را گرامی داشته و به آن‌ها نیکی کردند، ولی بعضی از بادیه نشینان بر آن‌ها ایراد گرفتند که چرا پیامبر ﷺ را رها کرده و به سراغ ما آمدید، آن مبلغین ناراحت شدند و به همین دلیل به خدمت پیامبر ﷺ بازگشتند. بعد از این واقعه آیه فوق نازل شد و برنامه تبلیغی آن‌ها را تصویب کرد و از آن‌ها رفع نگرانی شد. (تفسیر نمونه ذیل آیه)

این آیات دلالت می‌کند بر این‌که وظیفه عده‌ای، تفقه و اجتهاد در دین است و عده دیگری هم مکلفند تا به همین فقها مراجعه کنند و حکم شرعی خود را به دست آورند و عمل کنند.

یکی از مفسرین نقل می‌کند:

من در «طرابلس» مشغول تحصیل علم بودم، روزی فرماندار آن‌جا که خود از معارف

اسلامی اطلاعات مناسبی داشت، به من گفت: چرا دولت، علما و طلاب علوم دینی را از خدمت سربازی معاف می‌کند، در حالی که این خدمت مقدس، شرعاً بر همه واجب است و طلاب علوم دینی از همه مردم، به انجام این فریضه دینی شایسته‌ترند، آیا این کار اشتباه نیست؟

من بدون مقدمه، به فکر آیه فوق افتادم و گفتم این کار ریشه‌ای در قرآن مجید دارد، آن‌جا که می‌گوید: گروهی جهاد کنند و گروهی به تحصیل علم پردازند! او بسیار از این جواب لذت برد، به خصوص این‌که از یک فرد مبتدی مانند من که در آن روز تازه مشغول به تحصیل شده بودم، صادر شده بود. (رشیدرضا، ۱۴۲۸ق: ج ۱۱، ۷۸)

روایاتی متعددی از معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده که از طرفی به علمای دین، دستور داده که فتوا بدهند و از طرفی به مردم امر نموده تا به آن علما مراجعه کنند و در امور دینی به فتوای ایشان عمل نمایند.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایتی، علمای دین را احیاءکنندگان سنت و دین خود لقب داده و می‌فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ خُلَفَائِي فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يُخِيُونُ سُنَّتِي وَيُعَلِّمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ (مجلسی، ۱۳۷۲ش: ج ۲، ۲۵)؛

خداوند رحمت کند جانشینان مرا. پرسیدند: ای پیامبر خدا! جانشینان تو چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که سنت مرا زنده بدارند و آن را به بندگان خدا بیاموزند.

امام صادق علیه‌السلام درباره اجتهاد و فتوی دادن در بین مردم به ابان بن تغلب فرمودند:

ای ابان، در مسجد مدینه بنشین و در مسائل شرعی فتوا بده. من دوست دارم که امثال تو (فقیهان و عالمان و مجتهدان) در میان شیعیان باشند. (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۷، ۳۱۵)

در این روایت، به ضرورت وجود عالمان و مجتهدانی که بر مسائل دینی احاطه داشته و به پرسش‌های مردم پاسخ دهند، تصریح شده است. از علی بن مسیب همدانی روایت شده است که گفت:

به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: «راه من دور است و نمی‌توانم در هر وقت که بخواهم به حضور شما شرفیاب شوم؛ پس از چه کسی معارف دینم را بگیرم؟ امام فرمودند: از زکریا بن آدم قمی بگیر؛ زیرا او امین در دین و دنیا است. علی بن مسیب گفت: وقتی از مسافرت برگشتم، نزد زکریا بن آدم رفتم و معارف و مسایل دینی خود را پرسیدم. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷، ۱۴۶)

امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی، ضمن بر شمردن صفات مجتهد، به مردم دستور داده است تا از آنان پیروی کنند:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِبًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۵۸):

از میان فقیهان کسی که در برابر هوای نفس مصونیت داشته باشد، حافظ دین، مخالف هوای نفس و مطیع امر مولایش باشد، بر مردم واجب است از او پیروی کنند.

این روایات به روشنی دلالت دارد بر ضرورت مراجعه و ارتباط با فقها و همان گونه که از روایات بر می آید، این ضرورت، مختص به زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیست؛ بلکه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه علیهم السلام نیز این عمل وجود داشته و کسانی بودند که از سوی ایشان انتخاب می شدند و برای افرادی که به آن بزرگواران دسترسی نداشتند؛ مسائل دینی را بیان می نمودند. حتی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام خود شاگردانی را تربیت کرده و مردم را به آن ها ارجاع می دادند. البته با یک تحلیل دقیق روشن است که گریزی از رجوع به عالم نیست و گرنه گمراهی و سردرگمی است. این حقیقت روشن در کلامی رسا و گویا از امیر بیان، امام علی علیه السلام چنین بیان گردیده است:

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَهَمَجٌ زَعَاغٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ... (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۹۰):

مردمان بر سه گونه اند: عالمان ربّانی، و آموزندگانی برای رسیدن به رستگاری، و باقی همه ابلهان و نادانانی اند که در پی هر بانگ کننده به راه می افتند، و هر بادی آنان را به سویی متمایل می کند، نه از نور علم کسب روشنی می کنند، و نه به پناهگاهی مطمئن و ایمن پناه می برند....

این روایت می گوید برای این که انسان هویت داشته باشد و بر اساس مبنایی روشن و در مسیر رشد و تعالی حرکت کند یا باید عالم باشد و یا متعلم و علم آموز (یعنی فراگیر دانش از محضر عالم ربّانی) و گرنه در گروه آدم نماهایی خواهد بود که هیچ هویت و تشخص انسانی ندارند و بی اراده و بی انگیزه به هرسویی می روند و در هر حزب و گروهی قرار می گیرند.

چالش جدایی مردم از عالمان

از بزرگ ترین آسیب های دوره غیبت فاصله بین مردم و عالمان است که چالش های دیگری

به دنبال دارد. این معضل بزرگ فارغ از این که عامل یا عوامل آن چیست بیشترین خسارت را در ابعاد حیات معنوی و بلکه جنبه‌هایی از حیات مادی متوجه انسان و جامعه انسانی و دینی می‌کند. پیامدهای منفی این فاصله را می‌توان در عناوین زیر بیان کرد:

۱. عمل به تکالیف بدون آگاهی

یک مسلمان و مومن می‌داند که مکلف به تکالیفی است که باید آنها را همان‌گونه که خداوند می‌خواهد انجام دهد و برای این جهت باید دستور خداوند را از کتاب خدا و سنت معصومان بگیرد بنابراین باید به ایشان رجوع کند و در زمان غیبت به نائبان ایشان که فقهای عادل هستند مراجعه کند و تکالیف خود را از ایشان بگیرد ولی فاصله بین مردم و عالمان گاهی سبب عدم رجوع ایشان در فهم و تشخیص درست تکالیف شرعی می‌گردد و در این صورت موفق به انجام وظائف شرعی خود نخواهند شد.

۲. اختلاف و پراکندگی

از مهم‌ترین و اساسی‌ترین نعمت‌ها برای جامعه بشری وحدت و همدلی در روند دست‌یابی به اهداف معنوی و مادی است و امامت عامل وحدت و یک‌پارچگی است و عالمان دین که دعوت‌کننده به امام حق و امامت الهی هستند و در غیبت امام، رهبری فکری مؤمنان را به عهده دارند با دعوت مردم به سوی امام و نه به سوی خود، اختلاف را بر می‌دارند و اتحاد را می‌آفرینند یا حافظ و نگهبان وحدت مومنان هستند چون برای خود تشخیصی و هویتی جدای از امام حق نمی‌بینند بلکه خود را مانند آحاد مؤمنان سربازی در خدمت امام و اهداف او می‌بینند و در برابر امام برای خود، شأنی مستقل نمی‌بینند چنان‌که امام هادی علیه السلام در توصیف این عالمان فرمود:

لَوْلَا مَنْ يَتَّقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ عليه السلام مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالِدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَالْمُنْتَفِذِينَ لَضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَمَرَدَّتِهِ وَمِنْ فِخَاخِ التَّوَّاصِبِ لِمَا تَبَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا زَتَدَ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَلِكَلِّهِمُ الَّذِينَ يَمْسِكُونَ أَرْزَمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يَمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ
(طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۸)؛

اگر نبودند علمایی که بعد از غیبت قائم ما باقی می‌مانند و به او دعوت می‌کنند و به سوی او راهنمایی می‌نمایند و با حجت‌های الهی از دین دفاع می‌کنند و بندگان ضعیف خدا را از دام‌های ابلیس و یاران او و ناصبیان نجات می‌دهند، اگر اینان نبودند احدی نمی‌ماند

مگر آن که از دین خود بر می‌گشت؛ لکن این عالمان هستند که زمام دل‌های شیعیان را نگه می‌دارند چنان که ناخدای کشتی، سکان کشتی را نگه می‌دارد. این عالمان برترین‌ها هستند در نزد خدای عزوجل.

نمونه بارز آن در زمان حضرت امام خمینی علیه السلام بود که وقتی در حضور او شعار دادند: ما همه سرباز توئیم خمینی... امام فرمودند: ما همه سرباز خدا هستیم ان شاء الله. نه توسریاز منی نه من سرباز تو. (خمینی، ۱۳۶۱ش: ج ۱۳، ۳۳۵)

هم‌چنین درباره پیروزی انقلاب فرمودند:

این پیروزی ارتباط به من نداشت. من یک طلبه هستم و نباید این را به من منتسب کنید... این پیروزی مربوط به خدا بود. (همو: ج ۶، ۲۱۴)

۳. خودباختگی فرهنگی

ارتباط با عالم دینی بنییه فرهنگی افراد و جامعه را محکم می‌کند و جوامع اسلامی را به داشته‌های فرهنگی خود توجه می‌دهد و اصالت و فطری بودن آنها را ثابت می‌کند و فاصله میان مردم و عالمان ربانی، جوانان را نسبت به دارایی‌های فرهنگی خود بی‌خبر و ناآگاه قرارداده و ازسوی دیگر آنها را مجذوب فرهنگ ساختگی و بی‌ریشه بیگانگان می‌سازد. به بیان دیگر، فرهنگ ناب اسلامی همان است که در بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل‌البیت علیهم السلام منعکس گردیده و مردم به میزان ارتباطشان با عالمان دینی با این فرهنگ آشنا خواهند شد و جدایی از عالم ربانی به خود باختگی فرهنگی منجر خواهد شد. چنان‌که مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

در حقیقت ملت ایران در دوران انقلاب اسلامی احساس هویت کرد. آن‌چه که دشمنان، دشمنان بنیانی این ملت همیشه می‌خواستند و دنبال می‌کرده‌اند، این بوده است که از این ملت سلب هویت کنند. وقتی یک ملتی احساس شخصیت نکند، احساس هویت نکند، راحت‌تر زیر بار می‌رود. گذشته‌ی او را انکار می‌کنند، امکانات او را انکار می‌کنند، قدرت‌های درونی و ذاتی او را انکار می‌کنند، برای این‌که بتوانند به راحتی آن ملت را، آن کشور را در مشت بگیرند. این کاری بود که در دوران استحاله‌ی فرهنگی، یعنی دوران منحوس پهلوی، در این کشور با شدت ادامه پیدا کرد و روزه‌روز در آن سال‌ها تقویت شد. ایجاد فرهنگ و اندیشه‌ی صحیح در جامعه نیز جهاد است. (مقام معظم رهبری:

۱۳۸۷/۲/۱۶)

۴. انحراف و انحطاط در سبک زندگی

ما برای سبک زندگی نیاز به الگویی جامع و کامل داریم و این الگو هم به صورت نظری و هم در شکل عملی می‌تواند ارائه شود. کامل‌ترین الگوها رسول خداست چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾ (احزاب: ۲۱)؛

هر کس از شما که امید رحمت خدای تعالی و ثواب روز جزا داشته باشد رسول الله برای وی مقتدای خوبی است (یعنی واجب است که اقتدا به رسول الله کند).

و امام علی علیه السلام فرمودند:

اقتدوا بهدی نبیکم... واستنوا بستنه فانها اهدی السنن (نهج البلاغه: ۱۶۳)؛

به هدایت پیامبرتان اقتدا کنید... و به سنت و سیره او عمل کنید که به راستی سنت پیامبر، برترین سنت‌ها از نظر هدایت است.

و البته پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهل بیت اویند که بهترین نسخه‌های انسانی هستند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْيِيَ حَيَاتِي، وَيَمُوتَ مِيتَتِي، وَيَدْخُلَ جَنَّةَ عَدْنٍ غَرَسَهَا رَبِّي بِيَدِهِ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيُعَادِ عَدُوَّهُ، وَلْيَأْتِ بِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ، أَعْظَاهُمْ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي، وَهُمْ عَشْرَتِي... (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق: ۴۳)؛

هر که می‌خواهد بسان من زندگی کرده و بسان من بمیرد و به بهشت جاودانه‌ای که خدایم به دست خود آن را آفریده است درآید باید علی علیه السلام را دوست بدارد و با دشمنش دشمنی کند و به اوصیاء پس از او اقتدا کند. خداوند علم و فهم مرا به ایشان عطا کرده و ایشان عترت منند....

پس از امامان و به ویژه در دوره غیبت امام آخر، عالمان ربانی بهترین نمونه‌های کامل بندگی و سلوک درست و سبک زندگی الهی هستند که باید به آنان اقتدا شود و از آنها الگوبرداری گردد چنان‌که در روایت آمده است:

تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ... يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ أُمَّةً يَتْتَدَى بِهِمْ تُرْمَقُ أَعْمَاهُمْ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۸).

ارتباط با عالمان ربانی سبک زندگی انسانی و براساس ارزش‌های دینی را به ما می‌آموزد و ما را در فرآیند یادگیری سبک زندگی اسلامی قرار داده و از نظر عملی، الگوبردار از سبک زندگی علمای ربانی و سلوک ایشان، می‌گذارد در حالی که جدایی از عالمان ربانی، محرومیت از این

الگوی نظری و عملی را به دنبال داشته، مردم و به ویژه جوانان را در معرض الگوگیری از سبک زندگی غربی قرار می‌دهد و رفته رفته به انحطاط اخلاقی منجر خواهد شد.

۵. تفسیر غلط از دین

از مهم‌ترین لغزش‌گاه‌های دینی، برداشت غلط از دین و مفاهیم دینی است و این خطا معلول ورود غیرکارشناسانه به حوزه دین و متون دینی است. فاصله بین مردم و عالمان سبب می‌شود که افراد در سطوح مختلف و بدون این که تخصص لازم برای استفاده از متون دینی را داشته باشند بلکه تنها با ذوق و سلیقه خود اقدام به برداشت از قرآن و سنت معصومین داشته باشند و با برداشت‌های سلیقه‌ای، خود و حتی دیگران را به ورطه هلاکت و سقوط بکشانند. برای نمونه می‌توان به برداشت غلط از مفهوم انتظار اشاره کرد که به استعجال نسبت به ظهور و توقیت و رفتارهای غلط دیگر منجر می‌شود.

۶. تبدیل ارزش‌ها و سنت‌ها و رواج بدعت‌ها

ارزش‌ها در هر جامعه‌ای بر اساس باورها و عقاید، شکل می‌گیرد و بدون شک ملاک و معیاردار اعتقاد و عمل صحیح، قرآن و سنت معصومین علیهم‌السلام است.

از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است که فرمود:

هیچ گفتاری بدون عمل، ارزش واقعی خود را ندارد، هیچ گفتار و عملی بدون نیت و هیچ گفتار و عمل و نیتی ارزش واقعی خود را ندارد، مگر آن که با سنت مطابقت داشته باشد و بر آن منطبق گردد. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۷۰)

امام سجاد علیه‌السلام فرمود:

با فضیلت‌ترین اعمال نزد خداوند یکتا، عملی است که بر طبق سنت باشد، اگرچه آن عمل کم باشد. (همو)

اگر رابطه میان مردم و عالمان ربانی سست شده یا قطع گردد خطر تبدیل ارزش‌ها جدی خواهد بود؛ بدعت‌ها در این بستر شکل می‌گیرد و رفته رفته به جای سنت‌ها قرار می‌گیرد؛ عالمان الهی پیوسته نسبت به ارزش‌های الهی و انسانی حساسیت دارند و نسبت به رعایت آنها هشدار مستمر و پیوسته دارند.

در روایت آمده است:

إذا ظهرت البدع فعلى العالم ان يظهر علمه فان لم يفعل سلب نور الايمان... (طوسی،

۴۱۱ ق: ۶۴؛

هرگاه بدعت در میان مردم پیدا شد عالم باید علم خود را آشکار کند اگر نکرد نور ایمان از او گرفته می شود.

۷. زیاد شدن خرافات و گرایش عمومی به آنها

اسلام از بدو ظهور با تمام قدرت و توان با خرافه پرستی به مبارزه برخاست و درصدد برآمد تا فکر بشر را از آلودگی ها و اوهام پاک و در جهت تعقل گرایی و حکمت و منطق هدایت کند که نمونه عملی آن را می توان در برخورد با بعضی از اوهام از سوی پیامبر ﷺ اسلام مشاهده کرد.

در کتاب *المحاسن* از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

هنگامی که ابراهیم فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله رحلت کرد، خورشید گرفت و مردم نزد خود گفتند این خورشیدگرفتگی به سبب مرگ فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، اما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر منبر رفتند و پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: ای مردم، ماه و خورشید دو آیه از آیات الهی اند که به امر او در جریانند و هیچ گاه به سبب مرگ یا زندگی کسی کسوف و خسوف پدید نمی آید. پس هنگامی که کسوف یا خسوف رخ داد، نماز بخوانید. سپس از منبر پایین آمدند و همراه با مردم نماز خواندند.

آری یکی از شئون رهبری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبارزه با خرافه ها بود و پس از او این وظیفه به عهده امامان و عالمان امت است و مردم در ارتباط با علمای متعهد و دین شناس از افتادن به دام خرافات رهایی می یابند و وقتی رابطه مردم و عالمان کمرنگ شد بعد دانستن و دانایی مردم در عرصه دین کم می شود و همین امر یکی از عوامل رشد خرافه ها و عقاید پوچ و رفتارهای بی اساس و باطل است.

آیت الله مکارم در این باره می گویند:

خرافه و آمیختگی آن با مذهب، گناهی نابخشودنی است. و بهترین راه مبارزه با خرافات این است که مردم معارف و احکام دین را از فقها، بزرگان دین و سرچشمه های علم بگیرند که در این صورت، به خرافات آلوده نمی شوند. (مکارم شیرازی: ۳/۸۸/۱۰)

۸. پوچی و گم کردن هدف زندگی

۶۹

شاید بتوان گفت که مهم ترین عامل حرکت در مسیر بندگی خدا، توجه به هدف خلقت است که قرآن کریم و نیز سنت معصومین، اهتمام فراوان به این نکته کلیدی داشته است ولی درک و دریافت این مهم تنها با ارشاد رهبران دینی به دست می آید. فاصله بین عالمان و مردم سبب دوری آنها از فهم درست حقیقت حیات و افتادن در مسیر پوچی و بی هدفی است و این لغزش

مادر لغزش‌ها و عامل نابودی زندگی است.

۹. از هم گسستن پیوندهای اجتماعی

جامعه برای رشد و امن و هدایت و ارتباط و تعاون نیازمند تقویت پیوندهای اجتماعی است. وقتی در جامعه‌ای محبت و صمیمیت و خدمت به خلق خدا برنامه محوری مردم باشد و بر اساس تعاونوا علی البر و التقوی زندگی کنند پیوندها در میان اعضای جامعه محکم می‌شود و از همین جا امور به سامان یابی نزدیک می‌گردد و ارتباط مردم با عالمان دینی، سبب تقویت روحیه جهادی و حس زیبایی تعهد و خدمت به خلق می‌گردد زیرا عالم ربانی براساس مبانی قرآنی به وحدت و همدلی مردم به عنوان یک اصل انسانی و الهی که از ارکان و بنیان‌های مهم اجتماعی است عنایت و توجه ویژه دارد و مردم در ارتباط با او و در کنار او به این همدلی و اجتماع نزدیک‌ترند چنان‌که نمونه آن در مساجد دیده می‌شود که به تناسب اهتمام امام مسجد و ارتباط مأمومین با او، روابط محکم اجتماعی در میان ایشان شکل می‌گیرد که این کلید حل بسیاری از مشکلات اجتماعی است و بدون آن، اجتماع مومنان دچار پراکندگی و تشتت و تفرق می‌گردد و تعاون و همکاری اجتماعی به شدت آسیب می‌بیند.

۱۰. از دست دادن فرصت خودسازی

از مهم‌ترین آثار ارتباط با عالم ربانی بهره‌مندی از مواعظ و نصایح ایشان است. بدیهی است که انسان در مسیر رشد و خودسازی نیازمند به موعظه است به ویژه شنیدن این مواعظ از زبان عالم با عمل می‌تواند بیشترین تأثیر را داشته باشد. چه بسیار انسان‌های حیران و سرگردان و گمراه که به وسیله مواعظ عالمان الهی و ربانی به راه آمده و هدایت شده‌اند. جدایی مردم از عالمان ربانی به معنی از دست دادن فرصت بهره‌مندی از زلال حکم و مواعظ ایشان است که مجال خودسازی و هدایت‌یابی را بر انسان می‌بندد.

۱۱. تضعیف مقاومت اسلامی در برابر هجوم دشمنان

عالمان ربانی در طول تاریخ با استفاده از مبانی دینی مانند قاعده نفی سبیل و لزوم حفظ عزت مومن و استقلال جامعه اسلامی و نیز به دلیل آثار ویرانگر سلطه بیگانگان بر جوامع اسلامی، بهترین مدافعان مرزهای جغرافیایی مسلمین بوده‌اند مانند فتوای شیرازی بزرگ در قیام عراق بر ضد استعمار انگلیس و نیز فتوای میرزای شیرازی مبنی بر تحریم تنباکو که مانع از سلطه انگلیس بر شئون ایران اسلامی گردید و ارتباط با امام خمینی و پیروی از او در این زمان

مانع از تداوم سلطه شاهنشاهی و برپاکننده نظام اسلامی شد که استقلال ملت و کشور را به ارمغان آورد.

۱۲. ضعف مقاومت در برابر هجمه اعتقادی دشمنان

در روایات اسلامی علما به عنوان مرزداران عقاید مومنان معرفی شده‌اند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثُّغْرِ الَّذِي بَيْنَ إِبْلِيسَ وَعَفَارِيَّتِهِ يَمْنَعُهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى
صُعَفَاءِ شِيعَتِنَا وَعَنْ أَنْ يَسْلُطَ عَلَيْهِمُ إِبْلِيسُ وَشِيعَتُهُ وَالنَّوَاصِبُ.... (طبرسی،
۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۷)

علمای شیعه، مرزداران مرزهایی هستند که ابلیس و عفریت‌های او از آنها حمله می‌کنند؛ آنان سپاه ابلیس را از هجوم بردن بر ناتوانان شیعه باز می‌دارند، و از چیره شدن ابلیس و پیروان دشمن خوی او برایشان جلوگیری می‌کنند....

و این نگهبانی به دلیل دفاع محکم و مستدل ایشان از عقاید اسلامی و مبانی دینی است. بدیهی است وقتی بین مردم و عالم دین فاصله ایجاد شود گرگ‌های در کمین نشسته با سیل شبهات به دامنه عقاید مردم و به ویژه جوانان حمله ور می‌شوند و آنها را که به دلیل عدم ارتباط با عالم دینی در عقاید دینی دچار تردید و سپس انحراف می‌کنند.

۱۳. محرومیت از داشتن الگوی عملی در سلوک بندگی

یکی از عوامل موفقیت انسان در مسیر رشد و تعالی، داشتن الگوی عملی و رفتاری است و اگر این الگو در برابر چشم انسان و در دسترس باشد و زوایای ریز و درشت و پیدا و پنهان او را از نزدیک لمس کند نقش الگویی او بیشتر خواهد بود و رابطه با عالمان ربانی علاوه بر فراگیری نظری سبک زندگی، الگوی عملی رفتاری در برابر مؤمنان قرار می‌دهد.

عوامل فاصله گرفتن برخی از مردم از عالمان دین و درمان آنها

بی تردید هر پدیده‌ای معلول عامل یا عواملی است که شناختن آنها در برخورد صحیح و بجا با آن پدیده موثر خواهد بود. فاصله میان عالمان و مردم به عنوان یک چالش بسیار مهم عوامل گوناگونی دارد که بعضی نظری و برخی عملی است که مهم‌ترین آنها را بیان می‌کنیم:

یک. بعضی گرفتار توهم‌های باطل و خیالات نادرست خود هستند و این به دلیل جهل آنها به جایگاه عالم دینی و گستره آگاهی‌های اوست به گمان باطل اینان، عالم دین تنها پاسخ

گوی مسائل فرعی دینی مانند طهارت و نجاست و شکیات نماز است که مورد ابتلاء نوع مردم نیست بنابراین نمی‌تواند در مسائل کلان اجتماعی صاحب نظر باشد تا محل مراجعه و تکیه‌گاه آنها قرار گیرد؛ در حالی که این تصویری باطل است و تاریخ شیعه به ویژه در عصر غیبت، بر نقش کلیدی و اثرگذار عالمان دین در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی مسلمین، گواهی می‌دهد.

دو. بعضی به دلیل برخورد با عالمان دنیا طلب و دیدن رفتار سوء علمای فاسق، تصمیم به قطع رابطه با همه‌ی عالمان گرفته و از ایشان در همه ادوار زندگی جدایی اختیار می‌کنند؛ حال آن که هیچ عاقلی به دلیل وجود طلای قلبی در بازار از طلای ناب و خالص، چشم نمی‌پوشد بلکه با دقت و مشورت و نظر دقیق در جست و جوی طلای ناب می‌رود تا آن را به دست آورد؛ بنابراین وقتی نیاز مومنان به عالمان دین قطعی است باید در جست و جوی عالم ربانی باشند تا به وسیله او ایمان دینی خود را حفظ کنند.

سه. بعضی تحت تاثیر تبلیغات دشمنان خدا و بیگانگان قرار می‌گیرند که عالم دین را فردی مرتجع و کهنه‌پرست و مخالف با مظاهر تجدد و تمدن و علم و پیشرفت معرفی می‌کند در حالی که عالمان دین به گواهی تاریخ همواره و در طول دوران اسلام، پرچم‌دار علم و آگاهی و پاسخگو به سوالات و شبهات و توسعه‌دهنده علوم انسانی و حتی رشته‌های دیگر مانند پزشکی و نجوم و ریاضیات و... بوده‌اند و بیشترین خدمت را به تمدن بشری داشته‌اند. راه‌کار مقابله با این طرزفکر، بی‌اعتمادی به بوق‌های بیگانگان و اعتماد به رسانه‌های متعهد داخلی است و نیز باید در زندگی عالمان گذشته مطالعه کرد و از نزدیک با خدمات ایشان به علم و تمدن و پیشرفت کاروان انسانی آشنا شد.

چهار. بعضی از ارتباط با عالم دین می‌ترسند که مبادا مزاحم عقیده و رفتار آنها باشد و مثلاً به حجاب و پوشش آنها و یا شیوه کسب و کار آنها و در یک کلام سبک زندگی و یا باورهای آنان گیر دهد در حالی که انسان عاقل از این که در عقیده و رفتار مورد نقد آگاهانه و دلسوزانه قرار گیرد استقبال می‌کند و این را عامل رشد و هدایت خود می‌شمارد و در این صورت ارتباط با عالم یک فرصت برای بازبینی و چکاب است نه یک مزاحمت و یا تهدیدی برای حیات و زندگی.

پنج. برخی خیال می‌کنند که در دین - برخلاف سایر عرصه‌ها و حوزه‌ها - نیازی به علم عالم ندارند و در هر مسئله‌ای از مسائل خرد و کلان زندگی می‌توانند با درک و عقل خود آن مسئله را حل کنند و پاسخ دهند و روشن است که این فکر باطلی است و در حوزه دین مانند هر دانش

دیگری نیاز به کارشناس است بلکه باید گفت نیاز به کارشناس دینی در ابعاد مختلف زندگی اولویت بیشتری دارد زیرا اینجا نه مسئله‌ای زودگذر که پدیده‌ای مربوط به دنیا و نیز ابدیت ماست و خطای در آن ممکن است غیر قابل جبران یا بسیار مشکل باشد.

بسترسازی برای ارتباط مردم با عالمان

با توجه به ضرورت ارتباط مستمر مردم با علمای دین، لازم است بستر و زمینه‌های تحقق این رابطه ایجاد گردیده و موانع آن برطرف گردد و شرایط لازم برای تقویت این ارتباط، بخشی سخت‌افزاری و بخش بیشتر، نرم‌افزاری است و در این بین وظایفی متوجه مردم و نهادهاست و وظایفی بر عهده عالمان دین؛ به تعبیر روشن‌تر، برای از بین رفتن فاصله بین عالمان و مردم هم مردم وظایفی دارند و هم عالمان.

وظایف مردم و نهادها در بسترسازی رابطه با عالمان

- الف. مردم و به ویژه جوانان، لازم است جایگاه علم دین و عالم دینی را بشناسند و به ضرورت رجوع به او و توجه به هدایت‌های او ایمان داشته باشند.
- ب. به علمای دین حسن ظن داشته باشند و از قضاوت‌های احساسی و بدون سند و مدرک درباره علما بپرهیزند و به ویژه به وسوسه خناسان و بیگانگان اعتنا نکنند و به شایعات و تخریب‌ها در فضای مجازی و حقیقی توجه نکنند.
- ج. به قول و عمل عالمان ربانی اعتماد کنند و در فهم دین و سیر و سلوک بندگی و سبک صحیح زندگی، بیان و رفتار ایشان را معیار و ملاک خود قرار دهند.

منابع

- قرآن کریم
- مفاتیح الجنان
- ابن بابویه، علی بن حسین، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *كشف النعمة فی معرفة الأئمة (ط-القديمة)*، بنی هاشمی - تبریز، اول، ۱۳۸۱ ق.
- امام خمینی، *صحیفه نور*، مرکز مدارک فرهنگي انقلاب اسلامی، شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، بهمن ماه ۶۱.
- بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
- پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحة*، دنیای دانش، تهران، چهارم، ۱۳۸۲ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، موسسه آل البيت، اول، ۱۴۰۹ ق.
- رشید رضا محمد، *تفسیر المنار*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۸ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *منیة المرید*، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، اول، ۱۴۰۹ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران، اسلامی، دوم، ۱۳۹۵ ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم: موسوی همدانی، سید محمد باقر، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، پنجم، ۱۳۷۴ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، *الاحتجاج*، مشهد، نشر المرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *الامالی*، دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع - قم، ۱۴۱۴ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *کتاب الغیبة للحجة*، قم، دار المعارف الإسلامية، اول، ۱۴۱۱ ق.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، انتشارات رضی، اول، ۱۳۷۵ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ ق.

- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، انتشارات اسلامیة، تهران، سوم، ۱۳۷۲ ش.
- مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵ ش.
- نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.

